
مری وارن و استدلال های پیامدگرایانه بر جواز سقط جنین

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۶/۴/۳۰

فاطمه جمشیدی

پژوهشگر مرکز پژوهش های اسلامی معصومیه - yasna122@yahoo.com

علیرضا آل بویه

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - alireza.alebouyeh@gmail.com

چکیده

سقط جنین یکی از مسائل مهم در اخلاق کاربردی است و استدلال های بسیاری در دفاع و بر ضد آن اقامه شده است. برخی فیلسوفان اخلاق با توجه به نظریه هنجاری خود در فلسفه اخلاق، این موضوع را بررسی کرده و برخی دیگر بدون توجه به نظریه هنجاری به واکاوی آن پرداخته اند. خانم وارن از کسانی است که در موضوع سقط جنین بر اساس هر دو شیوه استدلال کرده است. با توجه به اینکه پیامدگرایی اخلاقی، یکی از نظریه های رایج در فلسفه اخلاق غرب است و تأثیراتی نیز بر اندیشمندان مسلمان داشته است؛ به گونه ای که برخی نظریه اخلاق اسلامی را - با جرح و تعدیلی - نظریه ای پیامدگرایانه دانسته اند و از سوی دیگر با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری خانم مری آنه وارن در موضوع سقط جنین، این نوشتار در نظر دارد استدلال های پیامدگرایانه او درباره جواز سقط جنین، از جمله نادیده گرفتن حقوق اساسی زنان، بارداری های ناشی از تجاوز به عنف، دریافت دستمزد، ضرورتی اقتصادی و جلوگیری از رشد جمعیت را بررسی و نقد کند.

واژگان کلیدی:

سقط جنین، پیامد گرایی، مری وارن، اخلاق هنجاری نظری، اخلاق هنجاری عملی.

مقدمه

فیلسوفان اخلاق به شیوه‌های گوناگونی به بررسی مباحث اخلاق کاربردی می‌پردازند. برخی بر اساس نظریه اخلاقی، چنین مسائلی را بررسی می‌کنند؛ مانند خانم تامسون که در مقاله تأثیر گذارش با عنوان «در دفاع از سقط جنین» با تمثیل‌هایی به دفاع از سقط جنین در برخی موارد پرداخته است؛ اما برخی دیگر با توجه به نظریه و معیارهایی که در اخلاق نظری پذیرفته‌اند؛ مانند سود گرایی، وظیفه گرایی و اخلاق، فضیلت مسائل اخلاق کاربردی از جمله سقط جنین را از نظر اخلاقی بررسی می‌کنند؛ مانند پیتیر سینگر که در کتاب اخلاق عملی، بر اساس نظریه سود گرایی ترجیحی خود به مباحث اخلاق کاربردی از جمله سقط جنین می‌پردازد.

خانم وارن یکی از فیلسوفان اخلاقی است که به هر دو شیوه به موضوع سقط جنین پرداخته است. او در برخی استدلال‌ها اصلاً به نظریه اخلاقی‌اش توجهی ندارد؛ ولی در برخی دیگر از استدلال‌هایش بر جواز سقط جنین بر اساس نظریه هنجاری خود و با رویکرد پیامد گرایی به دفاع از سقط جنین پرداخته است.

در نظریه‌های پیامد گرایی - همان گونه که از نام آنها پیداست - پیامدها و نتایج افعال، نقش اساسی در تعیین ارزش‌های اخلاقی ایفا می‌کنند. بر این اساس اگر فعلی ما را به پیامد و نتیجه مطلوب برساند، از نظر اخلاقی خوب و در غیر این صورت بد است.

به طور کلی بر اساس نظریه پیامد گرایی، ما تنها یک وظیفه اساسی داریم و آن انجام دادن هر کاری است که بهترین نتایج را دارد. نوع کار به خودی خود مهم نیست؛ بلکه مهم آن است که با کاری که انجام می‌دهیم، ثمره خوب را به حداکثر برسانیم (گنسلر، ۱۳۹۰، ص ۳۱۵). توجه و تمرکز این نظریه بر آثار و پیامدهای مترتب بر فعل است و معیار داوری درباره مفاهیم اخلاقی مانند خوبی، بدی و بایسته بر اساس نتایج و آثار آنهاست؛ به بیان دیگر برای اینکه بدانیم چه کاری خوب است و چه کاری بد، باید نتایج کار را بسنجیم تا بتوانیم خوبی یا بدی آن کار را دریابیم.

پیامد گرایان درباره اینکه به خیر چه کسی باید توجه کرد، اختلاف نظر دارند (فرانکنا،

۱۳۸۰، ص ۲۴۵)؛ لذا به دو دسته کلی طرفدار خودگرایی و سودگرایی تقسیم شده‌اند. خودگرایی اخلاقی معتقد است انسان باید کاری را بکند که بیشترین خیر را به خود برساند و خیر فاعل اخلاقی، ملاک و معیار داوری اخلاقی درباره خوب یا بد بودن عمل است. (همان، ص ۴۶)؛ به بیان دیگر انسان باید همواره در پی انجام کاری باشد که بیشترین خیر را برای خویش به بار آورد. درمقابل از نظر سودگرایان بیشترین خیر همگانی یا بیشترین سود برای بیشترین افراد، معیار داوری اخلاقی است (پالم، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸)؛ یعنی یک فعل زمانی درست یا خوب است که موجب بیشترین غلبه خیر بر شر برای بیشترین افراد باشد و اگر چنین نباشد، انجام دادن آن فعل از نظر اخلاقی نادرست و بد است (فرانکنا، ۱۳۸۰، ص ۴۴۶). سودگرایی با هاتچسون و هیوم در سده هجدهم آغاز شد و جرمی بنتام و جان استوارت میل تنسیقی از آن ارائه داده‌اند (ریچلز، ۱۳۹۲، ص ۱۵۶). پیامدگرایان همچنین درباره اینکه غایت مطلوب فعل اخلاقی چیست، دیدگاه‌های گوناگونی دارند. برخی لذت را غایت فعل اخلاقی معرفی کرده‌اند؛ ولی همه پیامدگرایان لذت‌گرا نیستند و لذت را تنها ارزش اخلاقی نمی‌دانند؛ بلکه برخی قدرت، کمال یا معرفت را ملاک تعیین ارزش اخلاقی یا غایت مطلوب فعل به شمار می‌آورند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۵).

از نظر بنتام تنها اصل نهایی در اخلاق، اصل سود است. این اصل مستلزم آن است که در رویارویی با انتخاب چند عمل بدیل باید کاری را انجام داد که در مجموع بهترین نتیجه را برای هرکسی که با آن سرو کار دارد، به ارمغان آورد (ریچلز، ۱۳۹۲، ص ۱۵۷-۱۵۸). در سودگرایی، خیر همگان مدنظر است؛ یعنی باید سود سرجمع همه کسانی که از این عمل تأثیر می‌پذیرند و در دامنه و حوزه تأثیر فعل فرد قرار دارند، مدنظر قرار گیرد (Harris and, holms 1988, p.127-128). برای اینکه تعیین کنیم چه کاری را انجام دهیم، باید ببینیم چه نوع رفتاری بیشترین خیر را برای همه افراد تحت تأثیر آن رفتار پدید می‌آورد (ریچلز، ۱۳۹۲، ص ۱۵۸)؛ در نتیجه مؤلفه اصلی سودگرایی، اصل سود (principle utility) است.

حکم جواز سقط جنین با توجه به نظریه پذیرفته شده از سوی فیلسوفان متفاوت است. بر اساس سودگرایی لذت‌گرای کلاسیک، تنها وظیفه انسان به حداکثر رساندن پیامدهای خوب است و هیچ «حق حیات» ویژه‌ای که از زمان خاصی آغاز شود، وجود ندارد. در صورتی که کشتن جنین نسبت لذت را بر الم به حداکثر برساند، سقط جنین فعلی اخلاقی

خواهد بود (گنسلر، ۱۳۹۰، ص ۳۹۷). برخی سودگرایان استدلال می‌کنند که اگر ادامه‌ی برداری و زایمان نسبت به سقط جنین پیامدهای منفی و ناراحتی بیشتری داشته باشد، سقط جنین درست و مجاز خواهد بود؛ زیرا با توجه به این معیار، کشتن انسان نادرست نیست؛ بلکه ملاک بیشتری خیر برای بیشترین افراد است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۱۶۲). البته بر اساس سودگرایی قاعده‌نگر که ملاک فعل اخلاقی را قواعدی می‌داند که بیشترین لذت را برای بیشترین افراد در پی داشته باشد، می‌توان قواعدی مانند حق حیات را مدنظر قرارداد. سودگرایان قاعده‌نگر در پی به دست آوردن قواعدی هستند که بیشترین خیر را برای بیشترین افراد در پی داشته باشد و یکی از این قواعد می‌تواند حق حیات باشد؛ چون اگر انسان‌ها حق حیات یکدیگر را محترم بشمارند و به جان یکدیگر تعرض نکنند، بیشتر افراد زیانکار خواهند شد؛ پس می‌توان از اصل سود، قاعده‌ی حق حیات را به عنوان یک قاعده‌ی اخلاقی استنباط کرد.

خاستگاه نظریه‌ی پیامدگرایی اخلاقی در فلسفه‌ی اخلاق غرب است؛ ولی امروزه برخی اندیشمندان مسلمان نظریه‌ی اخلاق اسلامی را نظریه‌ی پیامدگرایانه می‌دانند، از این رو برخی تقریری غایت‌گرایانه (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴)، برخی خودگرایانه (ر.ک: شیروانی، ۱۳۷۸، ص ۳۸-۴۴) و برخی دیگر بر اساس سودگرایی، برین سودگرایی (ر.ک: نصیری، ۱۳۸۹، ص ۹-۳۶) را مطرح کرده‌اند. برخی اندیشمندان مسلمان نظریه‌ی پیامدگرایی اخلاقی را حتی در اخلاق کاربردی نیز ساری و جاری دانسته‌اند؛ از جمله منوچهر صانعی دره‌بیدی در مقاله‌ی «آیا سقط جنین ناقض حیات است یا حافظ حیات؟» (ر.ک: صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۶) در دفاع از یکی از استدلال‌های رایج پیامدگرایان (استدلال اجتناب از رشد جمعیت) به آیات قرآن توسل جسته و می‌کوشند درستی و جواز سقط جنین به دلیل جلوگیری از افزایش جمعیت را با توجه به آیات قرآن اثبات کنند.

با توجه به اهمیت و رواج استدلال‌های پیامدگرایانه بر جواز سقط جنین به لحاظ اخلاقی، در این مقاله استدلال‌های پیامدگرایانه وارن در این موضوع بررسی و نقد می‌شود و در ضمن به نقد استنباط دلیلی پیامدگرایانه از آیات قرآن بر جواز سقط جنین نیز پرداخته می‌شود. نوآوری این پژوهش از دو دیدگاه درخور توجه است: از دیدگاه نخست ناظر به موضوع و محتوای مقاله تلاش می‌شود به موضوعی پرداخته شود که به نظر می‌رسد تاکنون پژوهش مستقلی درباره‌ی آن به زبان فارسی انجام نشده است؛ البته درباره‌ی

اخلاق سقط جنین مقاله‌هایی به رشته تحریر درآمده و برخی آثار نیز نظریه‌های پیامدگرایانه به‌ویژه سودگرایی را واکاوی کرده‌اند؛ ولی درباره نقد و بررسی استدلال‌های پیامدگرایانه در جواز سقط جنین پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. از دیدگاه دوم، نوآوری مربوط به بررسی و نقد آرای مری آن وارن به عنوان یکی از فیلسوفان اخلاق مطرح است. اهمیت آرا و نظرهای وارن درباره جواز اخلاقی سقط جنین موجب شده در غرب، آثار ایشان به طور گسترده مورد توجه قرار گیرد؛ ولی در ایران به غیر از مقاله «بررسی و نقد دیدگاه وارن درباره تولد به مثابه ملاک و معیار منزلت اخلاقی جنین» (ر.ک: جمشیدی و آل‌بویه، ۱۳۹۵) به قلم نگارندگان نوشتار پیش رو کار دیگری صورت نگرفته است.

تقریر استدلال‌ها

وارن نظریه پیامدگرایی خود را به‌روشنی بیان نکرده است؛ اما روشن است که از نظریه پردازان مدافع پیامدگرایی خودگرا نیست و ظاهراً خیر عموم افراد و جامعه را در نظر می‌گیرد و این مطلب از گزارشی از عبارات‌های او که در ادامه بحث خواهد آمد، روشن می‌شود. وارن معتقد است اگر افعال را بر حسب نتایج و پیامدهایشان ارزیابی کنیم، در این صورت می‌توان استدلال‌هایی بر نادرستی سقط جنین اقامه کرد که عبارت‌اند از:

۱. نادیده گرفتن حقوق اساسی زنان (حیات، آزادی، انسجام بدنی)

فیلسوفان اخلاق درباره اینکه حقوق در عالم واقع وجود دارند یا نه، اختلاف نظر دارند. عده‌ای بر این باورند که حقوق از عالم واقع حکایت می‌کنند و واقع نمایند؛ درمقابل برخی حکایتگری از عالم واقع یا واقع‌نما بودن حقوق را انکار می‌کنند؛ از این رو معتقد نیستند که اموری مانند حقوق اخلاقی تحقق دارند؛ از جمله وارن معتقد است: «حقوق، موجودات رمزآمیزی نیستند که ما بتوانیم آنها را در طبیعت کشف و بررسی کنیم، درواقع آنها اصلاً موجود نیستند. اینکه گفته می‌شود افراد حق حیات دارند، به این معناست که آنان را نباید عمداً کشت یا از امکانات زندگی محروم کرد. حقوق مطلق نیستند و نباید به خاطر خیر ظاهری بیشتر انکار شوند؛ برای نمونه انسان گاهی ممکن است در صورتی که هیچ راهی برای دفاع از خود نداشته باشد، دست به قتل بزند؛ ولی نمی‌تواند شخص دیگری را صرفاً به این دلیل که افراد دیگری از مرگ قربانی سود می‌برند، به قتل برساند. حقوق دو گونه است: حقوق اخلاقی اساسی که همه اشخاص واجد آن هستند و در مقابل آن، حقوقی که مبتنی بر شرایط خاص‌اند؛ برای نمونه عهد و پیمان‌ها یا قراردادهای حقوقی. حقوق اخلاقی اساسی، حقوقی‌اند که همه اشخاص از آن

برخوردارند و معمولاً شامل حق حیات، آزادی، تعیین سرنوشت و رهایی از مصائب ناشی از آسیب بدنی می‌شوند. وارن ادعا می‌کند ممنوعیت سقط جنین ظاهراً همه این حقوق اساسی را نادیده می‌گیرد (Warren, 1993, p.305).

۱-۱. نقض حق حیات (نارسایی شیوه‌های جلوگیری از بارداری)

امروزه پیشرفت فناوری‌های موجود، تجهیزات و امکانات متعدد و نیز روش‌های کارآمد بسیاری برای جلوگیری از بارداری پیش روی زنان قرار داده تا مانع از بارداری‌های ناخواسته و در پی آن سقط جنین شوند. اصلاح روش‌های جلوگیری از بارداری مشکلات زنان را تا حدی کاهش داده است؛ اما همچنان در همه کشورهای نه تنها سقط جنین انجام می‌شود؛ بلکه بسیاری خواهان جواز قانونی آن هستند؛ از این رو این پرسش پیش می‌آید که چرا زنان وسایل جلوگیری از بارداری را به کار نمی‌برند تا به تحمل بارداری و در نهایت سقط جنین‌های خود ناچار نباشند؟

وارن در پاسخ می‌گوید: «گرچه روش‌های جدید، بسیاری از مشکلات را کاهش داده است؛ ولی نه تنها هیچ نوع جلوگیری از بارداری صددرصد مؤثر نیست؛ بلکه زنان بسیاری به دلایل بسیار به وسایل جلوگیری از بارداری دسترسی ندارند؛ برای نمونه به این دلیل که استطاعت تهیه آن وسایل را ندارند یا این وسایل در جایی که آنان زندگی می‌کنند، موجود نیست یا بدون اجازه والدین، آنها را در اختیار خردسالان قرار نمی‌دهند (Ibid, p.304-305).

وارن در دفاع از حق حیات زنان می‌نویسد: «همواره در طول تاریخ، زنان بهای سنگینی برای نبود وسایل جلوگیری از بارداری و سقط جنین مطمئن و قانونی پرداخته‌اند. آنان ناچار بوده‌اند در فواصل بسیار کوتاه، کودکان بسیاری را حمل کنند و این امر به ضعف جسمی آنان می‌انجامید و در جوانی می‌مردند و این سرنوشت مشترک بیشتر جوامع پیش از قرن بیستم و بیشتر جهان سوم در حال حاضر است. زایمان غیراختیاری نه تنها سبب تشدید فقر و افزایش میزان مرگ و میر می‌شود؛ بلکه فشارهای شدیدی بر منابع خانواده و دولت‌ها تحمیل می‌کند» (Ibid, p.304).

مجاز نبودن سقط جنین پیامدهای نامطلوبی در جوامع گوناگون داشته است. زنانی که به دلایل گوناگون به سقط جنین تصمیم می‌گیرند، به دلیل وجود قوانین محدودکننده و بازدارنده نمی‌توانند به متخصصان مراجعه کنند؛ از این رو به مراجعه به افراد غیرمتخصص ناچار می‌شوند. با توجه به ضرر و آسیب داروهای تجویز شده و نیز افراد غیرمتخصصی که

این کار را انجام می‌دهند، سلامت و حیات زنان به مخاطره می‌افتد.

وارن با ذکر این نکته که زنان ناچارند از داروهای گیاهی و بومی و روش‌های نامطلوب برای سقط کردن جنین بهره گیرند، بر نادیده گرفتن حق حیات زنان تأکید کرده، استدلال می‌کند که «جان زنان دست کم از دو طریق در معرض خطر است. در جایی که سقط جنین غیرقانونی است، زنان غالباً در صدد سقط جنین غیرقانونی و خطرناک هستند؛ طبق آمار سازمان بهداشت جهانی دویست هزار زن به همین علت در هر سال جان می‌دهند. زنان بسیار دیگری به دلیل زایمان اجباری می‌میرند؛ به این دلیل که سقط جنین امکان‌پذیر نیست یا آنان را متقاعد می‌کنند که از این شیوه استفاده نکنند». او تصریح می‌کند که زایمان اختیاری نیز اندکی خطرات مرگ و میر را به همراه دارد؛ ولی در صورتی که زن ناچار نشود، حق حیات او نقض نمی‌شود (Ibid, p.305).

درواقع وارن قوانین محدودکننده را عامل انجام سقط جنین‌های پنهانی و در نتیجه به مخاطره افتادن زندگی زنان می‌داند؛ زیرا اجرای سقط جنین به دست افراد بدون صلاحیت عوارض جدی پزشکی دارد و گاهی به مرگ زنان می‌انجامد؛ از این رو ممنوع کردن سقط جنین نه تنها موجب کاهش آن نیست؛ بلکه مشکلات و خطرات را برای زنان در بارداری‌های ناخواسته افزایش می‌دهد.

۱-۲. نقض حق آزادی، تعیین سرنوشت

از نظر وارن ممنوعیت سقط جنین به تحمل اجباری بارداری می‌انجامد و حق آزادی زنان، تعیین سرنوشت خود و انسجام بدنی آنان را نقض می‌کند (Ibid, p.305-306). در مقابل برخی مخالفان سقط جنین، بارداری اجباری را تنها زحمت و دردسر برای زنان می‌داند و ادعا می‌کند زحمت و دردسر به تنهایی نمی‌تواند موجب جواز سقط جنین به لحاظ اخلاقی باشد.

وارن در پاسخ معتقد است بارداری اجباری تنها زحمت و دردسر نیست؛ بلکه اولاً به انجام رساندن بارداری کاری دشوار و خطرناک است؛ حتی در صورتی که اختیاری باشد. ثانیاً برای زنانی که برخلاف میلشان و به اجبار بارداری را تحمل می‌کنند، این تجربه ممکن است کاملاً فلاکت‌بار باشد. ثالثاً بارداری و زایمان اجباری مصائبی در پی دارد که ناشی از رد و ممنوعیت سقط جنین است.

او می‌نویسد: «زنان یا باید از بچه‌ها نگهداری کنند یا آنها را به فرزندخواندگی تسلیم کنند. بچه‌داری ممکن است استمرار کار انتخابی و همیشگی زن را ناممکن کند یا با دیگر

وظایف خانوادگی او در تعارض باشد. همچنین لازمه واگذار کردن بچه این است که او باید با آگاهی از اینکه دختر یا پسری دارد که نمی‌تواند از او مراقبت کند، زندگی ناخرسندی را سپری کند و غالباً حتی نمی‌تواند از زنده و سالم بودن آنها آگاهی یابد و همین موجب آزرده‌گی خاطر او خواهد شد. به علاوه تحقیقات درباره زنانی که نوزادان خود را به فرزندخواندگی داده‌اند، نشان می‌دهد اغلب جدایی زنان از کودکانشان موجب غم و اندوه بسیار و مستمر می‌شود؛ در نتیجه حتی اگر ما بپذیریم که جنین حق حیات دارد، توجیه تحمیل چنین مصائبی بر زنان ناراضی به دلیل حفظ حیات جنین مشکل است» (Ibid)

۳-۱. اشکالات این استدلال

چندین اشکال بر این استدلال وارن وارد است؛ از جمله:

۱. ممکن است ممنوع کردن سقط جنین عواقب نامطلوبی داشته باشد؛ ولی جواز آن نیز پیامدهای ناگوار بسیاری در پی دارد؛ از جمله اینکه می‌تواند زنان را از نظر روحی - روانی دچار آسیب کند (گنسلر، ۱۳۹۰، ص ۳۹۸). پزشکان و روان‌شناسان به طور مفصل به بررسی آسیب‌های جدی جسمی و روحی - روانی، آثار و پیامدهای منفی سقط جنین پرداخته‌اند که در این نوشتار مجال برای ذکر آنها نیست. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶ / شمشیری میلادی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۳-۲۶۴). به علاوه جواز سقط جنین می‌تواند نگرش‌های سنگدلانه به حیات انسانی را در زنان افزایش دهد؛ حال آنکه با توجه به رویکرد و مبنای سودگرایان، نگرش سنگدلانه به حیات انسانی، بیشترین خیر و لذت را برای بیشترین افراد در پی نخواهد داشت. از سوی دیگر نادیده گرفتن ارزش حیات جنین توسط وارن، نه تنها احساسات بسیاری از مردم، حتی مدافعان سقط جنین را بر می‌انگیزاند؛ بلکه این امر چشم پوشی از اهمیت جسمی، عاطفی و فرهنگی بارداری است (Steinbock, Bonnie, 2012, p.53). بسیاری از مردم بارداری را امری با اهمیت و مطلوب می‌دانند و برای جنین‌ها ارزش قایل‌اند و به حفظ آنها تمایل دارند. وارن با دلایل نتیجه‌گرایانه، ارزش جنین‌ها را انکار کرده و در نتیجه از ارزش حیات آدمی را فرو کاسته است؛ حال آنکه بیشتر افراد، حیات انسان را ارزشمند می‌دانند.

وارن استدلال می‌کند که ممنوعیت سقط جنین موجب کاهش سقط جنین نشده است؛ بلکه آن را افزایش داده و مشکلات و خطرات را برای زنان افزایش داده است (Warren, 1993, p.305) به اعتقاد سینگر گرچه این دلیل در به‌دست آوردن حمایت از قوانین

آزادی خواهانه سقط جنین مؤثر و نافذ بوده است؛ اما این صرفاً دلیلی بر ضد قوانین ممنوعیت سقط جنین است؛ نه دلیلی بر ضد این نگرش که سقط جنین به لحاظ اخلاقی خطاست و این تمایز مهمی است که نادیده گرفته شده است. اینکه قانون باید اخلاق را قوت ببخشد، فرض نادرستی است؛ زیرا ممکن است تلاش برای رفتار درست، پیامدهایی داشته باشد که هیچ کس خواهان آن نباشد و در نتیجه خطاکاری نیز کاهش نیابد یا چه بسا قانون نباید در اخلاق فردی دخالت کند؛ بنابراین چنین دلیلی درباره قوانین سقط جنین است، نه درباره اخلاق سقط جنین. به علاوه این دلیل از پاسخ به استدلال محافظه کارانه مبنی بر اینکه سقط جنین قتل عمدی و جنایت به شمار می آید، ناتوان است. مخالفان سقط جنین با این دلیل که قوانین محدود کننده سقط جنین اثری جز سوق دادن زنان به سوی سقط جنین غیرقانونی و مخفیانه ندارد، قانع نخواهند شد و ممکن است بگویند این وضعیت را می توان تغییر داد و قوانین را به موقع و به گونه ای درست اجرا کرد. چه بسا آنان معیارهایی ارائه دهند تا زنانی که ناخواسته باردار شده اند، بارداری را آسان تر بپذیرند؛ از این رو این دلیل وارن در دفاع از سقط جنین سودمند نیست (Singer, 1993, p.143-144).

دیدگاه وارن درباره سپردن نوزادان به فرزندخواندگی تناقض ناماست. او در استدلال پیامدگرایانه بر جواز سقط جنین بر این نکته تأکید دارد که سپردن بچه به دیگری، پیامدهای نامطلوب روحی و روانی برای زنان در پی دارد؛ حال آنکه او معیارهایی برای شخص بودن ارائه می دهد که نه تنها جنین این معیارها را ندارد؛ بلکه نوزاد تازه متولد شده نیز فاقد برخی از این معیارهاست و لازمه دیدگاه او جواز اخلاقی نوزاد کشی است؛ ولی وارن لازمه دیدگاهش را نمی پذیرد و در ضمیمه الحاقی مقاله اش با عنوان «درباره شأن و منزلت اخلاقی جنین» دلیلی (Warren, 1997, P.80) بر عدم جواز نوزاد کشی ارائه می کند، مبنی بر اینکه به محض اینکه نوزاد متولد می شود، به شخص جدیدی تبدیل می شود که دیگر ناقض حقوق شخص دیگری نیست و اگر مادر نخواهد از او نگهداری کند، افراد دیگری هستند که خواهان نوزادند و به نگهداری از او تمایل دارند؛ بنابراین زن می تواند او را به فرزندخواندگی بسپارد (Ibid). اگر افرادی هستند که خواستار نگهداری از نوزادند و در نتیجه می توان نوزاد را به فرزندخواندگی سپرد، می توان همین مطلب را درباره جنین نیز گفت. اگر زنی به هر دلیلی خواهان جنین خود نیست، به جای کشتن او (سقط جنین) می تواند پس از زایمان، او را به فرزندخواندگی بسپارد؛ حال آنکه وارن در دفاع از جواز سقط جنین و با تمسک به استدلال پیامدگرایانه می گوید

فرزندخواندگی آسیب روحی و روانی برای زن در پی دارد؛ در نتیجه مشخص نیست که آیا فرزندخواندگی مقبول وارن است یا نه.

۲. استدلال از طریق بارداری ناشی از تجاوز به عنف

نگرانی از تولد فرزند نامشروع و گریز از ننگ و عاری که در پی به دنیا آمدن نوزاد ناشی از زنا یا تجاوز وجود دارد، یکی از مهم ترین عوامل روی آوردن به سقط جنین است (عارفی، ۱۳۸۵، ص ۴۳). موافقان سقط جنین معتقدند از بین رفتن محدودیت های جوامع سنتی و آشنایی زنان با حقوق خود و اینکه جوامع بشری، آزادی روابط جنسی را پذیرفته اند، دلایلی هستند که به بارداری های ناخواسته بسیاری به ویژه در زنان مجرد انجامیده است. این امر مشکلات اجتماعی فراوان از جمله به خطر افتادن سلامت روحی و جسمی و افزایش خودکشی برای زنان به بار می آورد (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰). در تجاوز به عنف، شخصیت انسانی زن تحقیر و تا حد وسیله ای برای دفع شهوت فرو کاسته می شود و نه تنها اراده و خواست او نادیده گرفته می شود؛ بلکه با او همچون یک شیء و نه یک انسان رفتار می گردد (اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰).

به اعتقاد برخی بارداری ناشی از تجاوز به عنف، بی عدالتی بزرگی در حق زن بوده و زن قربانی است که نباید به حمل جنین ناچار شود؛ زیرا این امر، نه ماه تمام، خشونت رخ داده بر ضد زن را برایش تداعی می کند و موجب غم و اندوه و مشکلات روانی برای او خواهد شد. به علاوه ارزش سلامت روان زن بیش از ارزش جنین است؛ از سوی دیگر جنین به تمامیت جسمی و زندگی زن تجاوز کرده و تنها یک راه برای پاسخ به این بی عدالتی و تجاوز وجود دارد و آن دفع متجاوز است؛ حتی اگر تنها راه، کشتن جنین باشد. پس سقط جنین در این موارد باید مجاز باشد (Andrew Varga, 1984, p.67-68).

برخی فیلسوفان اخلاق از جمله پاملا فوا (see; foa, 2002, p.212-219) به تفصیل به بررسی آثار و پیامدهای روانی ناشی از تجاوز و جنبه های غیر اخلاقی آن پرداخته اند. او غیر اخلاقی بودن تجاوز به عنف را از دو جنبه بررسی می کند: اول به کار گرفتن شخص بدون رضایت و بر خلاف اراده و میلش؛ دوم جنبه اجتماعی این عمل که زنان را به عنوان موجوداتی بدون جایگاه اجتماعی در نظر می گیرد. (Ibid, p.213). در تحلیل هایی که از سوی دیدگاه فمینیستی ارائه شده، تجاوز به عنف نوعی شکنجه و عمل تروریستی سازمان یافته مردان بر ضد زنان است. این عمل - فارغ از رابطه جنسی - نوعی خشونت بر

ضد زنان به شمار می‌آید (Gruenand and panichas, 1997, p.479).

فیلسوفان اخلاق درباره سقط کردن جنین ناشی از تجاوز به عنف رویکردهای متفاوتی مطرح کرده‌اند. تامسون میان بارداری‌های خواسته و ناخواسته تفصیل قایل شده و معتقد است هر چند جنین حق حیات دارد؛ ولی زنی که از راه تجاوز به عنف باردار شده، حق استفاده از بدنش را برای غذا و مأمن و مأوا به جنین نداده است (Thomason, 1971, p.57). از نظر او لازم نیست زنی که از راه تجاوز باردار شده، سامری خیرخواه (Samaritan) باشد و جنین را نگه دارد؛ از این رو سقط جنین در چنین مواردی به لحاظ اخلاقی مجاز است (Ibid, p.64). پیامدگرایان معتقدند فرزند پدیدآمده از زنا پیامدهای منفی و تأثیرات نامطلوبی بر کیفیت زندگی زن و جامعه خواهد داشت؛ از این رو بر جواز سقط کردن جنین حاصل از تجاوز به عنف تأکید می‌کنند. وارن نیز تحمیل تداوم بارداری بر زنان را در این موارد، راه معقولی نمی‌داند و جواز سقط جنین را بهترین شیوه در دفاع از حق زنان در آزادی و تعیین سرنوشت خود می‌داند. (Warren, 1993, p.305)

وارن ادعا و درخواست مخالفان سقط جنین مبنی بر اینکه زنان برای آسودگی خود و گریز از مسئولیت بارداری و زایمان به سقط جنین روی می‌آورند و باید از آمیزش جنسی با جنس مخالف پرهیز کنند؛ مگر اینکه برای انجام هرگونه بارداری آمادگی داشته باشند را نابخردانه می‌داند؛ چون اولاً به لحاظ زیست‌شناختی رابطه جنسی با جنس مخالف نه تنها برای ادامه حیات زنان ضروری نیست؛ بلکه زنان مجرد یا هم‌جنس‌گرا کمتر در معرض بیماری‌های مقاربتی و ایدز قرار دارند. ثانیاً به لحاظ روان‌شناختی روشن نیست که امور جنسی برای سلامت روانی افراد ضروری باشد؛ هر چند خلاف این باور شایع است. اما آنچه بر اساس نظریه‌های پیامدگرایانه به لحاظ اخلاقی مهم است، این است که بسیاری از زنان امور جنسی را لذت‌بخش می‌یابند و افزون بر آن زنان در همه جا آن را ترجیح می‌دهند. ثالثاً زنان یا هم‌جنس‌گرایند یا غیرهم‌جنس‌گرا. در مورد زنان هم‌جنس‌گرا شاید بتوان گفت با شیوه‌هایی که آنان در پیش می‌گیرند، بهتر می‌توانند نیازهایشان را برآورده کنند؛ ولی برای غیرهم‌جنس‌گراها انتخاب مجرد همیشگی و فراهم کردن امکانات زندگی به تنهایی بسیار دشوار است؛ از این رو انتخاب مجرد همیشگی راه معقولی نخواهد بود. رابعاً همه زنان - حتی زنان هم‌جنس‌گرا - در برابر تجاوز به عنف آسیب‌پذیرند؛ بنابراین به اعتقاد وارن تا زمانی که شکل‌های کاملاً قابل اعتماد و مطمئنی از وسایل جلوگیری از بارداری

پدید آید و در دسترس همه زنان نیز باشد، استدلال‌های پیامد گرایانه برای دفاع از سقط جنین به قوت خود باقی خواهند بود. وارن پس از بیان این استدلال اذعان می‌کند که این استدلال‌ها کسانی را که نظریه‌های اخلاقی پیامد گرایانه را رد می‌کنند، قانع نخواهد کرد؛ زیرا اگر سقط جنین به دلایل محکمی خطا باشد، دیگر نمی‌توان به دلیل نتایج ناخوشایندش آن را توجیه کرد؛ در نتیجه باید در پی دلیلی دیگر بود (ibid, p.305).

۱-۲. بررسی و نقد دیدگاه استدلال

بر این استدلال وارن نیز اشکالاتی وارد است؛ از جمله:

۱-۱-۲. گرفتن زندگی انسان بی‌گناه

بدیهی است که با توجه به تجاوز جنسی صورت گرفته، بارداری دوران بسیار سخت و دشواری برای زن خواهد بود و خشم حاصل از این عمل، مستلزم آن است که فرد مورد تجاوز قرار گرفته بخواهد به نوعی خشم خود را تخلیه کند؛ اما آیا سقط جنین می‌تواند راه‌حل مناسبی برای این امر باشد؟ (Kaczor, 2011, p.184). این عمل با توجه به خطرات روانی و جسمی‌ای که برای زن در پی دارد، دوباره زن را در معرض خطرات روحی و روانی قرار می‌دهد. بسیاری از زنان پس از انجام عمل سقط دچار عوارض جسمی خطرناک و گاهی بازگشت‌ناپذیر از جمله عقیم شدن همیشگی، خون‌ریزی و عفونت‌های شدید می‌شوند (ر.ک: رحیمی، ۱۳۸۶، ص ۳۳/ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶/ شمشیری میلانی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۳-۲۶۴). به علاوه برخی معتقدند غم و اندوه ناشی از رنج‌های روانی تجاوز، با روش‌های مؤثر درمان‌شدنی است. برخی مطالعات روان‌شناسی نشان داده زمانی که قربانیان باردار تجاوز، مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرند، نگرش آنان به جنین تغییر می‌کند و آن را ارزشمند و موجودی بی‌گناه خواهند دانست.

همان‌گونه که گذشت، شکی نیست که تجاوز به زن، تبعات و پیامدهای منفی و جبران‌ناپذیری برای او دارد و این آسیب‌ها انکارناپذیر است؛ اما آیا با سقط کردن جنین و از بین بردن او مشکلات و مسائل پیش آمده حل خواهد شد؟ آیا با گرفتن زندگی از انسانی بی‌گناه، زیان‌های وارد شده به زن جبران می‌شود؟ در واقع سقط جنین نمی‌تواند آنچه در یک تجاوز رخ داده را بازگرداند یا جبران کند، حتی نمی‌تواند شخص متجاوز را به خاطر کاری که کرده، مجازات کند. سقط جنین به انسانی بی‌گناه آسیب می‌زند و سبب گرفتن زندگی از موجودی بی‌دفاع می‌شود. زنی که جنین خود را سقط می‌کند، در واقع می‌خواهد

از مشکلات روحی و اجتماعی تجاوز رهایی یابد؛ حال اگر نوزاد حاصل از تجاوز به دنیا آید، آیا زن به لحاظ اخلاقی، اجازه کشتن او را دارد؟ آیا زن می‌تواند پس از به دنیا آمدن نوزاد - به دلیل پیامدهای نامطلوب تجاوز - نوزاد خود را از بین ببرد؟ بر فرض اینکه زنی که بر اثر تجاوز باردار شده، تا پایان بارداری بی‌هوش شود و پس از تولد بچه، به هوش بیاید، آیا در آن صورت زن اخلاقاً مجاز است به خاطر پیامدهای ناگوار تجاوز، نوزاد خود را از بین ببرد؟ وارن این لازمه را نمی‌پذیرد و نوزادکشی را رد می‌کند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که در واقع چه تفاوتی میان جنین متولد نشده و نوزاد پس از تولد وجود دارد؟ اگر صرف داشتن نتایج نامطلوب، کشتن جنین اخلاقاً مجاز است، چرا دقیقاً به همان دلایل، کشتن نوزاد نیز مجاز نباشد؟ حاصل آنکه گرفتن زندگی انسانی بی‌گناه به دلیل نتایج نامطلوب و تأثیر منفی بر کیفیت زندگی زن نمی‌تواند اخلاقاً مجاز باشد؛ مگر اینکه لازمه این دیدگاه، یعنی کشتن نوزادان را بپذیریم.

۲-۱-۲. تحمل بچه، عملی قهرمانانه

متأسفانه هیچ چیز نمی‌تواند مانع پیامدها و آثار نامطلوب تجاوز به زن شود؛ با این حال تحمل و نگاه داشتن بچه در چنین وضعیت دشواری، عملی است متضاد با آنچه در تجاوز رخ می‌دهد. در تجاوز، یک مرد به زنی تجاوز می‌کند؛ ولی در تحمل بارداری، زن از انسان بی‌گناهی حفاظت می‌کند؛ مرد آزادی دیگری را سلب می‌کند و زن با پروراندن بچه، به دیگری آزادی می‌بخشد. مرد با تحمیل خود به دیگری، آسیب و زیان بزرگی به او وارد می‌کند؛ ولی زن وجود خودش را به دیگری (جنین) می‌بخشد. اگر زنی در چنین وضعیتی جنین خود را حفظ کند، کاری قهرمانانه انجام داده است (Kaczor, 2014, p.184). ممکن است گفته شود حفظ جنین و انتخاب قهرمانانه در چنین شرایطی نابخردانه است یا اعتراض شود که فرد به لحاظ اخلاقی ملزم به عمل قهرمانانه نیست؛ همان‌گونه که از نظر تامسون ما وظیفه نداریم در برابر جنین و حفظ زندگی او سامری خیرخواه باشیم (Thomson, 1971, p.65).

کاکزور در پاسخ می‌گوید: میان نادرست اخلاقی، مجاز اخلاقی و آنچه به لحاظ اخلاقی قهرمانانه است، تفاوت اخلاقی چشمگیری وجود دارد و به طور معمول انسان میان موارد یادشده گزینش می‌کند؛ برای نمونه ما در رویارویی با کسی که خواهان کمک به کودکان مبتلا به ایدز است، سه نوع گزینش می‌توانیم داشته باشیم؛ می‌توانیم از او دزدی

کنیم، می‌توانیم چیزی به او ندهیم یا می‌توانیم کمکی سخاوتمندانه به او بکنیم. به نظر می‌رسد این استدلال که ما وظیفه نداریم سامری خیرخواه باشیم، چشم‌پوشی از وضعیت انسان‌هایی است که با گزینش بد دیگران به وجود آمده‌اند؛ یعنی چشم‌پوشی از زندگی جنین‌هایی که به علت تجاوز به عنف پدید آمده‌اند. گاهی اوقات در گزینش میان چند عمل می‌توان موارد صرفاً مجاز را حذف کرد؛ برای نمونه اگر دیکتاتوری به شما دستور دهد مادران را شکنجه دهید تا بمیرد؛ در غیر این صورت تیرباران می‌شوید، شما با گزینش میان نادرست اخلاقی و مورد اخلاقی قهرمانانه روبه‌رو شده‌اید و با گزینش صرفاً مجاز روبه‌رو نیستید؛ بنابراین سقط جنین در موارد دشوار نیز می‌تواند غیرمجاز باشد (Kaczor, 2011, p.185).

۲-۳. استنتاج نشدن حکم عام از دلیل خاص

به اعتقاد وارن از آنجا که تجاوز، پیامدهای منفی و تأثیرات ناگواری بر کیفیت زندگی زن و جامعه دارد، پس باید سقط جنین به لحاظ اخلاقی مجاز باشد. این استدلال پیامدگرایانه، استدلالی خاص است که به پیامدهای بارداری در موارد خاصی همچون تجاوز به عنف اشاره دارد. حتی با فرض پذیرش این استدلال، باز هم سقط جنین اخلاقاً نادرست است؛ زیرا از استدلال خاص نمی‌توان نتیجه‌عام گرفت و آن را به همه موارد بارداری تسری داد و به جواز اخلاقی مطلق سقط جنین باور یافت؛ از این رو این استدلال وارن نمی‌تواند دلیلی بر جواز اخلاقی سقط جنین به طور مطلق به شمار آید و تنها جواز اخلاقی مواردی را می‌تواند در بر گیرد که در آنها بارداری صورت گرفته ناشی از تجاوز به عنف باشد.

۳. دستمزد، ضرورت اقتصادی

تولد هر کودک از نظر اقتصادی هزینه‌های بسیاری را بر فرد، دولت و جامعه تحمیل می‌کند. با توجه به پیشرفت‌های چشمگیر در همه جنبه‌ها و ابعاد زندگی، مسئولیت والدین در برابر فرزندان خود گسترش یافته است. تولد کودک مستلزم مراقبت و تعلیم و تربیت اوست که این امر هزینه‌های بسیاری خواهد داشت. همچنین تولد کودک می‌تواند هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده‌ای از جمله هزینه‌های درمان، آموزش و ... داشته باشد که موجب تحمیل فشارهای اقتصادی بر خانواده‌هاست؛ از این رو به دلیل ناتوانی مالی، برخی خانواده‌ها از داشتن فرزند گریزان‌اند و به سقط جنین روی می‌آورند.

از سوی دیگر شماری از بارداری‌ها مربوط به زنان مجرد است که توانایی اداره جنین و

فرزند و هزینه‌های مربوطه را ندارند (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۲۵-۲۶). وضعیت اجتماعی و اقتصادی زن، واکنش او به بارداری ناخواسته و اقدامات او بسیار حائز اهمیت است. گاهی بارداری ناخواسته یک دردسر یا حتی نوعی بحران در زندگی زن قلمداد می‌شود. شاید برخی زنان بتوانند با آرامش و مدیریت بهتری این مسئله را حل کنند؛ ولی زنی که از امکانات و ثروت کمتری برخوردار است، در اوضاع بسیار بدتری قرار دارد (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۲۵-۲۶).

وارن با اشاره به مشکلات اقتصادی زنان در دفاع از حقوق زنان و سقط جنین می‌گوید: «در بیشتر کشورها به دلیل شرایط مالی و اقتصادی، دستمزد یک ضرورت اقتصادی برای زنان متأهل یا مجرد شده است و زنان مجبور به انجام کارهای خانه و کارهای خارج از منزل هستند؛ این وضعیت، هم در نظام‌های سوسیالیستی و هم در نظام‌های سرمایه‌داری صادق است؛ پس زنان برای اینکه بتوانند کسب درآمد کنند، نیاز شدیدی به کنترل بارداریشان دارند؛ زیرا بدون کنترل بارداری اولاً زنان برای اینکه کار مناسبی داشته باشند، می‌بایست آموزش‌های لازم و مربوط به آن شغل را ببینند. ثانیاً مسئولیت پرورش کودکان بسیار دشوار است و به دقت و وقت کافی نیاز دارد؛ در نتیجه بدون کنترل به دست آوردن آموزش‌های لازم و مسئولیت پرورش کودکان با کار خارج از منزل امکان‌پذیر نخواهد بود» (Warren, 1997, p.305). در واقع از آنجاکه کسب دستمزد برای اداره زندگی برخی زنان ضروری است و حفظ جنین، مسائل و مشکلات پرشماری برای زنان به دنبال دارد، جواز اخلاقی سقط جنین برای زنان الزامی خواهد بود.

۱-۳. اشکال این استدلال

بر این استدلال وارن نیز می‌توان اشکال گرفت که او ارزش زندگی آدمی را نادیده گرفته است. او با اشاره به ضرورت کسب دستمزد و هزینه‌های اقتصادی مراقبت و نگهداری از کودک، سقط جنین را برای زنان ضروری و آن را اخلاقاً مجاز می‌داند؛ حال آنکه لازمه این دیدگاه وارن، انکار و نادیده گرفتن حق زندگی انسانی بی‌گناه است. آیا با صرف هزینه‌های احتمالی و امور مالی که در آینده، مراقبت از کودک خواهد داشت، می‌توانیم به کشتن جنین قایل باشیم؟ آیا صرف اینکه ممکن است مراقبت و نگهداری از انسانی برای ما هزینه‌های جانبی داشته باشد، مجاز به کشتن او هستیم؟ طبق این مبنای وارن نه تنها کشتن نوزادان، بلکه کشتن افراد معلول یا بیمارانی که هزینه‌های درمان و مراقبت آنها بالاست،

اخلاقاً موجه خواهد بود. اگر به دلیل اوضاع اقتصادی می‌توان جنین را سقط کرد، به همین دلیل باید بتوان نوزاد را نیز از بین برد. چه بسا زنی مایل به تولد نوزادش باشد و آن را به دنیا بیاورد؛ ولی پس از تولد او دچار مشکلات اقتصادی شود؛ حتی تا جایی که نه تنها توانایی مراقبت از نوزاد خود را نداشته باشد؛ بلکه نبود نوزاد، سبب کسب درآمد بیشتر یا اداره بهتر هزینه‌های زن شود. آیا در چنین اوضاعی کشتن نوزاد اخلاقاً مجاز است؟ حال آنکه وارن چنین لوازمی را نمی‌پذیرد و کشتن نوزادان و افراد بالغ را به لحاظ اخلاقی نادرست می‌داند.

۴. استدلال از طریق اجتناب از رشد جمعیت

افزایش یا کنترل افزایش جمعیت همواره مورد توجه صاحب‌نظران اقتصادی، اجتماعی و فلسفی بوده است. برخی اندیشمندان با افزایش جمعیت موافق بوده و آن را عامل پیشرفت اقتصادی و مولد ثروت می‌دانسته‌اند و گروهی دیگر افزایش جمعیت را موجب فقر و کاهش سطح رفاه دانسته و مخالف آن بوده‌اند. عده‌ای نیز از ثبات جمعیت طرفداری کرده‌اند (امانی، ۱۳۷۷، ص ۹۸). مخالفان افزایش جمعیت معتقدند افزایش جمعیت به تدریج به فقر و کاهش سطح رفاه خانواده و جامعه می‌انجامد و باید با به کار بستن راهکارهای گوناگون از افزایش جمعیت جلوگیری کرد (همان، ص ۱۱). بر اساس نظر کارشناسان علوم اجتماعی، منابع و امکانات آموزشی، درمانی و ... محدودند و دولت‌ها حق دارند قوانین و مقرراتی برای کنترل جمعیت وضع کنند که یکی از این قوانین می‌تواند جواز سقط جنین باشد (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱).

انگلهارت در پاسخ به این پرسش که چرا جنین شخص به معنای انسان اجتماعی نیست، به پیامدهای مطلوب سقط جنین اشاره می‌کند و معتقد است سقط جنین به آزادی زنان و همچنین به کنترل جمعیت و جلوگیری از پیامدهای افزایش جمعیت کمک می‌کند (Engelhardt, 2000, p.810). وارن در این باره می‌نویسد: «با توجه به نارسایی شیوه‌های کنونی جلوگیری از بارداری و نبود دسترسی عمومی به وسایل پیشگیری از بارداری، جلوگیری از رشد سریع جمعیت مستلزم تعدادی سقط جنین است؛ زیرا امکانات موجود محدودند و به اندازه کافی منابع برای تغذیه مردمان جهان وجود نخواهد داشت. نابودی جنگل‌ها و سوختن سوخت‌های فسیلی به فرسایش زمین و تغییرات جوی انجامیده و قابلیت زمین برای تولید غذا برای نسل‌های آینده را کاهش داده است؛ در نتیجه اگر رشد جمعیت در جوامع فقیری که رشد جمعیتشان بالاست، کاهش داده نشود، سوء تغذیه و گرسنگی بیشتر از وضع کنونی می‌شود؛ از این رو

زندگی نوزاد ناخواسته در چنین اوضاعی از کیفیت و سودآوری لازم برخوردار نخواهد بود؛ بنابراین سقط کردن آن ضروری است. افزون بر اینکه در بلندمدت دسترسی به سقط جنین نه تنها برای سلامت و ادامه زندگی زنان مجرد و خانواده‌ها ضروری است؛ بلکه برای سلامت و ادامه زندگی نظام‌های اجتماعی و زیست‌شناسی بزرگ‌تر که زندگی همه ما بر آنها مبتنی است نیز ضروری است» (warren, 1997, p.305).

۱-۴. اشکالات این استدلال

مهم‌ترین پرسشی که می‌توان از وارن پرسید، این است که آیا می‌توان به صرف اینکه جمعیت انسانی روبه رشد است، و ممکن است پیامدهای احتمالی داشته باشد، زندگی انسان بی‌گناهی را گرفت؟ آیا راه حل نهایی برای کاهش جمعیت، نادیده گرفتن تقدس حیات انسانی است؟ در این صورت هرگاه با چنین مشکلاتی روبه‌رو شویم، باید بتوانیم به این شیوه عمل کنیم و باور کنیم که افراد حق زندگی ندارند و ما به لحاظ اخلاقی اجازه داریم زندگی آنها را بگیریم؛ برای نمونه اگر در کشتی‌ای باشیم که در دریا راه گم کرده و به دلیل جمعیت فراوان، مسئولان نتوانند غذای لازم برای مسافران را تأمین کنند، پس می‌توانند برای نابود کردن برخی افراد دست به انتخاب بزنند؛ حال آنکه این کار با اخلاق و عواطف انسانی سازگار نیست. پس چگونه ما در مورد جنین‌ها می‌توانیم به جواز نابود کردن آنها قایل باشیم؛ صرفاً به این دلیل که از افزایش جمعیت جلوگیری کنیم؛ به بیان دیگر اگر جنین را انسان و شخص به شمار آوریم و برای او حق زندگی قایل شویم، صرف ازدیاد جمعیت نمی‌تواند دلیلی بر نادیده گرفتن حق حیات جنین شود؛ و گرنه در موارد گوناگون برای جلوگیری از جمعیت، باید برخی را فدای برخی دیگر کنیم. اگر جنین را انسان و شخص ندانیم، دیگر به چنین استدلالی نیاز نیست؛ به دلیل اینکه جنین، انسان و شخص به شمار نمی‌آید و در نتیجه کشتن او به لحاظ اخلاقی نادرست نیست.

اگر سقط جنین به کنترل رشد جمعیت کمک می‌کند، به طریق اولی نوزادکشی می‌تواند همان هدف را به طور مؤثرتری محقق کند (kaczor, 2011, p.44)؛ حال آنکه وارن خود نوزادکشی را به لحاظ اخلاقی غیرمجاز می‌داند و در ضمیمه الحاقی مقاله‌اش، برای گریز از لوازم دیدگاهش (نوزادکشی) دو دلیل بر نادرستی نوزادکشی اقامه می‌کند. از نظر زیست‌شناختی میان نیروی باروری مردان و زنان ناهمسانی وجود دارد؛ یک مرد می‌تواند پدر صدها یا حتی هزاران کودک باشد؛ ولی برای زن این گونه نیست. توضیح

مطلب اینکه سلول تخم (اسپرم و تخمک) در دو جنس از نظر شکل، اندازه، تعداد، تحرک و طول عمر با یکدیگر فرق دارند. زن در طول دوران باروری حدود چهارصد تخمک تولید می‌کند؛ حال آنکه در هر بار انزال مرد، چهارصد میلیون اسپرم وجود دارد. توان باروری مرد بسیار بیشتر از زن است و تا هشتادسالگی و پس از آن می‌تواند ادامه یابد؛ در حالی که توان باروری زن با یائسگی که در حدود پنجاهسالگی رخ می‌دهد، پایان می‌یابد. همچنین عقیمی در زنان بسیار شایع‌تر از مردان است. (حسینی، ۱۳۷۹، ۳۴)؛ برای نمونه تصور کنید دو قایق در دو جزیره جداگانه سرگردان باشند. در جزیره اول تیم فوتبال مردان و یک مربی زن و در جزیره دوم تیم فوتبال زنان با یک مربی مرد توقف کرده‌اند. اگر ساکنان هر دو جزیره به دنبال تکثیر حداکثری باشند، واضح است که جزیره دوم جمعیت بیشتری خواهد داشت؛ بنابراین کاهش شمار زنان می‌تواند ابزار مؤثرتری برای کاهش جمعیت باشد؛ در نتیجه به جای آنکه جنین‌های پسر و دختر به طور برابر سقط شوند، باید جنین‌های دختر سقط شوند. به علاوه در پی تولد، جنسیت یک نوزاد آسان‌تر تعیین می‌شود؛ به ویژه در کشورهایی با درآمد پایین که دسترسی به دستگاه‌های مجهز سونوگرافی وجود ندارد؛ پس کشتن نوزادان دختر می‌تواند راه مؤثرتری برای کاهش جمعیت باشد تا سقط کردن برابر جنین‌های دختر و پسر (kaczor, 2011, p.44-45).

در نتیجه گزینش جنسیتی (Sex Selection Abortion) برای جامعه سودمند خواهد بود؛ از این رو به نظر می‌رسد کاهش جمعیت زنان مؤثرتر از کاهش برابر زنان و مردان است (Ibid, p.199).

گزینش جنسیت، انتخاب فسخ بارداری بر اساس پیش‌بینی جنسیت جنین است و با سه روش می‌تواند رخ دهد؛ پیش از لقاح با جداسازی اسپرم؛ پس از لقاح و پیش از قرار گرفتن در رحم زن از راه تشخیص ژنتیکی جنین؛ در دوران بارداری با سقط کردن جنین.

در برخی کشورها مانند چین و هند قوانین محدودده کننده، زنان را از انجام کارهایی که مردان انجام می‌دهند، باز می‌دارد. به دلیل اعمال این قوانین بازدارنده، گزینش جنسیتی افزایش یافته و این امر موجب فروکاستن وضعیت اجتماعی زنان به سطح پایین‌تر شده است. مدافعان حقوق زنان برای مخالفت با گزینش جنسیتی استدلال می‌کنند که این امر به خشونت بر ضد زنان انجامیده و ظلم و ستم بر ضد زنان را تقویت خواهد کرد (Zilberg, 2007, p.517). حال اگر این امر به افزایش خشونت بر ضد زنان بینجامد، شواهد نشان

می‌دهد سقط جنین نیز رابطه مستقیم با افزایش خشونت بر ضد زنان دارد؛ بنابراین منطقی که گزینش جنسیتی را محکوم می‌کند، به همان اندازه می‌تواند درباره محکوم کردن سقط جنین به کار رود (Kaczor, 2011, p.199). اگر گروه زنان و دختران به سبب گزینش جنسیتی آسیب می‌بینند و این امر نوعی ستم بر ضد جنس مؤنث قلمداد می‌شود، سقط جنین نیز به آسیب‌های اجتماعی و ستم در حق زنان می‌انجامد.

فیلسوفانی از جمله راجرز (Rogers)، بالانتین (Ballantyne) و داراپر (Draper) و دیگران ادعان می‌کنند که گزینش جنسیتی مشکلات و پیامدهای نامطلوب اجتماعی در پی خواهد داشت. همین امر درباره سقط جنین نیز صادق است. شواهد و دلایل بسیاری وجود دارد که سقط جنین عموماً برای جوامع زیان دارد؛ برای نمونه به لحاظ فرهنگی، جواز سقط جنین اجازه کشتن ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین عضو جامعه، با بهره‌گیری از قدرت و زور است. همچنین به لحاظ روانی، جسمی و اجتماعی به زنانی که به آن روی می‌آورند، آسیب می‌رساند. اگر این شواهد صادق باشد، نه تنها گزینش جنسیتی، بلکه سقط جنین نیز به‌طور کلی منافع و سود جامعه را تضعیف می‌کند و پیامدهای ناگواری دارد (Kaczor, 2011, p.199-200).

اگر هدف صرفاً کنترل افزایش جمعیت است، پس باید بتوان افراد معلول با ناتوانی‌های ذهنی و جسمی یا سالمندان را با کشتن از جامعه حذف کرد. شاید به این دلیل که آنان عمر خود را کرده‌اند یا به این دلیل که اولاً دیگر کارایی لازم را ندارند و ثانیاً مراقبت از سالمندان یا بیماران هزینه‌های هنگفتی را بر خانواده‌ها و دولت تحمیل می‌کند؛ درحالی‌که جنین امید به زندگی بالاتری نسبت به افراد معلول و سال‌خورده دارد. اگر کشتن سالمندان و بیماران به دلیل کنترل جمعیت، اخلاقاً نادرست است، پس از بین بردن جنین‌ها به خاطر کنترل جمعیت نیز اخلاقاً نادرست است.

این دیدگاه که رشد جمعیت پیامدهای ناگواری دارد، قطعی و یقینی نیست و نوعی آینده‌نگری از روی شواهد تجربی است. همان‌گونه که عده‌ای آن را مانع تکامل بشر می‌دانند، برعکس بسیاری معتقدند رشد جمعیت برای روند تکاملی بشر، سازنده و ضروری است.

جامعه‌شناسانی همچون کنت، دورکیم و آرسن دومون (Arson demon) طرفدار افزایش جمعیت‌اند (کتابی، ۱۳۷۰، ص ۴۲) دورکیم توسعه کمی جمعیت را موجب تقسیمات بهتر کار دانسته و تقسیم کار را منشأ ایجاد تکامل در مظاهر گوناگون زندگی بشر می‌داند. در میان اقتصاددانان نیز بسیاری طرفدار افزایش جمعیت‌اند؛ از جمله: ژان

اکرم اقتصاددان سوئدی، والت روستو اقتصاددان و سیاستمدار آمریکایی و فرانسوا پرو اقتصاددان بزرگ فرانسوی و ... (همان، ص ۴۵).

وارن معتقد است به این دلیل که امکانات موجود محدودند و به اندازه کافی منابع برای تغذیه افراد جهان وجود ندارد، سقط جنین امری ضروری است. در پاسخ به این ادعا باید یادآور شویم که منابع محدود نیستند و به اندازه کافی منبع برای تغذیه مردم در سراسر جهان وجود دارد. همان گونه که خود وارن تصدیق می کند «اگر غذا تنها عادلانه تر توزیع شود، هنوز غذای کافی برای تغذیه همه مردم جهان وجود دارد؛ اما این امر نمی تواند همواره صادق باشد» (Warren, 1993, p.305). اگر کمبودی مشاهده می شود، ناشی از استثمار و استعمار و نادیده گرفتن حق دیگران و مصرف گرایی بیش از حد کشورهای سرمایه داری و قناعت نکردن و اسراف و زیاده روی مردم در برخی جوامع است؛ از این رو باید به دنبال حل واقعی مشکل بود؛ نه اینکه به جای ارائه الگو و روش های مناسب مصرف و ایجاد فرهنگ صحیح استفاده از منابع در میان جوامع، کشتن جنین ها را مجاز بدانیم، صرفاً به این دلیل که منابع رو به پایان است و رشد جمعیت به این روند سرعت می دهد. همان گونه که وارن اذعان می کند، ناعدالتی در توزیع منابع، علت اصلی کاهش غذا و منابع موجود است و باید به دنبال راهی برای ایجاد تعادل در توزیع منابع و ایجاد عدالت توزیعی در جوامع بود. نابودی انسان های بی گناه (جنین ها) که توانایی حمایت و دفاع از خود را ندارند، راه حل مناسبی برای این امر نیست. منابع کافی برای تغذیه همه در سراسر جهان وجود دارد؛ ولی ستم و تجاوز به حقوق دیگران به ویژه ملت ها و جنگ های بسیار و مواردی از این دست، منابع را نابود می کند و به جای تولید غذا، به تولید سلاح به ویژه سلاح های کشتار جمعی می پردازند.

برخی معتقدند اینکه دنیای متمدن به بهانه برقراری تعادل، از بین بردن انسان ها یا جلوگیری از تناسل و محروم کردن از لذت های زندگی را تجویز کند، کاری ناصواب است. بی عدالتی موجود، وضعیتی تحمیلی از سوی کشورهای بزرگ و قدرتمند جهان است و وظیفه اقتصاددانان است که ریشه درد را بیابند و آن را درمان کنند (سیدمیرزایی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴).

دیدگاه های اقتصادی بسیاری، رشد جمعیت را امری مطلوب و سرچشمه ثروت می دانند و معتقدند تکیه بر شمار کمی یک جامعه، رکن مهم اقتصادی است. همچنین

افزایش جمعیت مانع از روی آوردن مردم به تنبلی می‌شود و آنان را ناگزیر به فعالیت و کار می‌کند و این موجب پیشرفت و توسعه اقتصادی خواهد بود (طلعتی، ۱۳۸۳، ص ۶۸-۶۹). از جمله کسانی که عامل جمعیت را یکی از عوامل رشد اقتصادی می‌دانند و به دستاوردهای مثبت آن اشاره می‌کنند، می‌توان از مارکس و پیروان او نام برد. مارکس فقر اقتصادی و اجتماعی را زائیده نظام سرمایه‌داری و مخصوص جامعه زیر سلطه آن می‌داند. او معتقد است آنچه محدودیت در منابع طبیعی ایجاد می‌کند، طبیعت نیست؛ بلکه نظام اجتماعی است که باید دگرگون شود (سیدمیرزایی، ۱۳۸۱، ۱۷۳).

حاصل آنکه وارن و بسیاری از مدافعان سقط جنین که اساس استدلال‌هایشان پیامدگرایانه است، مدعی‌اند سقط جنین اغلب بهترین پیامدها را دارد؛ برای نمونه می‌تواند مانع بی‌آبرویی زن ازدواج‌نکرده یا مانع ایجاد وقفه در تحصیلات، شغل یا فشارهای مالی شود. در مقابل مخالفان سقط جنین معتقدند بدون سقط جنین نیز می‌توان به همان میزان دستاوردهای خوب داشت. ما به حمایت از مادران ازدواج‌نکرده و خانواده‌های فقیر، آداب فرزندخواندگی بهتر، کاربرد خردمندانه‌تر وسایل ضدبارداری و نیز رحم‌های مصنوعی نیاز داریم. می‌توان با عشق ورزیدن به کودکان معلول، برای آنان زندگی شاد و پربراری فراهم آورد (گنسلر، ۱۳۹۰، ص ۳۹۷).

نتیجه‌گیری

مری آنه وارن یکی از فیلسوفان اخلاق است که افرادی مانند سینگر، تولی و انگلهارت به استدلال‌هایش درباره سقط جنین توجه کرده‌اند. او افزون بر اقامه استدلال‌هایی مستقل از نظریه هنجاری خود بر درستی سقط جنین، کوشیده بر اساس پیامدگرایی نیز استدلال‌هایی به سود سقط جنین اقامه کند؛ از جمله نادیده گرفتن حقوق اساسی زنان، استدلال از طریق بارداری‌های ناشی از تجاوز به عنف، استدلال از طریق کسب دستمزد، ضرورتی اقتصادی و استدلال از طریق جلوگیری از رشد جمعیت. همان‌گونه که گذشت، هیچ‌یک از این استدلال‌ها نمی‌تواند ادعای او را اثبات کند و نقدهای جدی بر آنها وارد شد؛ البته صرف نظر از اینکه نمی‌توان از پیامدگرایی اخلاقی به خودی‌خود دفاع کرد و نقدهای جدی‌ای نیز بر آن وارد است.

فهرست منابع

۱. اسلامی، حسن؛ رهیافت‌های اخلاقی به سقط جنین؛ چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
۲. امانی، مهدی؛ مبانی جمعیت‌شناسی؛ چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۷.
۳. آل‌بویه، علیرضا؛ «حق زن بر کنترل بدن خود»؛ نقد و نظر، سال ۱۶، ش ۲۹، ۱۳۹۰.
۴. پالمر، مایکل؛ مسائل اخلاقی؛ ترجمه علیرضا آل‌بویه؛ چ ۲، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
۵. جمشیدی، فاطمه و علیرضا آل‌بویه؛ «بررسی و نقد دیدگاه وارن درباره تولد به مثابه ملاک و معیار منزلت اخلاقی»؛ فصلنامه اخلاق زیستی علمی پژوهشی (پزشکی)، دوره ۶، ش ۲۰، ۱۳۹۵.
۶. جمعی از نویسندگان؛ اخلاق کاربردی، چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی؛ چ ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۷. حسینی، سید غلامحسین، «تفاوت‌های بیولوژیک زن و مرد (بدن، روان و هوش)»، کتاب نقد، شماره ۱۷، ۱۳۷۹.
۸. رحیمی، گیتی؛ «عوارض سقط غیرایمن»؛ سقط جنین، چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
۹. ریچلز، جیمز؛ عناصر فلسفه اخلاق؛ ترجمه محمود فتحعلی و علیرضا آل‌بویه؛ چ ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
۱۰. زمانی، رسول؛ سقط جنین در نگاه حقوق اسلامی؛ چ ۱، تبریز: [بی‌نا]، ۱۳۸۵.
۱۱. سیدمیرزایی، محمد؛ جمعیت‌شناسی عمومی؛ تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
۱۲. شیروانی، علی؛ «ساختار کلی اخلاق»؛ قبسات، ش ۱۳، ۱۳۷۸، ص ۳۸-۴۴.
۱۳. شمشیری میلانی، حوریه؛ «سقط جنین عمدی»؛ پژوهش در پزشکی، ش ۴، ۱۳۸۴.
۱۴. صانعی دره‌بیدی، منوچهر؛ رهیافت‌های اخلاقی به سقط جنین؛ چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
۱۵. طلعتی، محمدهادی؛ رشد جمعیت، تنظیم خانواده و سقط جنین؛ چ ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۱۶. عارفی، علی؛ سقط جنین و تراکم جمعیت؛ چ ۱، [بی‌جا]: نشر بضعة الرسول، ۱۳۸۵.
۱۷. عباسی، محمود؛ سقط جنین، چ ۱، تهران: حقوقی، ۱۳۸۲.
۱۸. فرانکنا، ویلیام؛ فلسفه اخلاق؛ ترجمه ان‌شاءالله رحمتی؛ چ ۱، تهران: نشر حکمت، ۱۳۸۰.

۱۹. کتابی، احمد؛ نظریات جمعیت‌شناسی؛ چ ۳، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۷۰.
۲۰. گنسلر، هری ج؛ درآمدی بر اخلاق معاصر؛ ترجمه مهدی اخوان؛ چ ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ نقد و بررسی مکاتب اخلاقی؛ چ ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
۲۲. نصیری، منصور؛ «نظریه برین سودگرایی در اخلاق و تطبیق آن با نظریه سودگرایی رایج»؛ پژوهش‌نامه اخلاق، ش ۹، ۱۳۸۹، ص ۹-۳۶.
1. Andrew Varga; The Main Issues in Bioethics; rev. ed. New York: Paulist Press, 1984.
 2. Engelhardt, H. Tristram; "The Sanctity of Life and the Concept of a Person"; Life and Death: A Reader in Moral Problems, In Louis P. (Ed.), 2000.
 3. foa, Pamela; "Whats Wrong with Rape?"; Lafollette, Hugh, Ethics in Practice, Oxford, Blackwell, 2002, p. 212-219.
 4. Gruenand, lorl and e.panichas; george, Sex Morality and The Low; Routledge, London, 1997.
 5. Harris John and Holms Soren; "Abortion", Practical Ethics, New york; Harward university press, 1998.
 6. Kaczor Christopher; The Ethics Of Abortion Women's Rights, Human Life, And The Question Of Justice; First published. New York: Routledge, 2011.
 7. Singer Peter; Practical Ethics; Second edition. USA, Monash University, 1993.
 8. Steinbock, Bonnie; "mother-fetus conflict"; a companion to Bioethics, Second edition, Wiley-Blackwell, 2012.
 9. Thomson, judith Jarvis; "a defense of abortion"; ohilosophy & public affairs, vol, 1, no. 1, 1971.
 10. Warren, Marry Anne; "On the Moral and Legal Status of Abortion"; The Problem of Abortion (third edition), New York: McGraw-Hill, 1997.
 11. Warren, Marry Anne; "Abortion," A Companion to Ethics, Frist edition, Oxford, Blackwell Publishing Ltd, 1993.
 12. Zilberg, Julie; "sex selection and restricting abortion and sex determination"; Bioethics, Vol.21, No.9, 2007.